

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دهم، تابستان ۱۳۹۰

ص ۱۵۲-۱۲۳

پروین اعتصامی در گذرگاه ادبیات تعلیمی

دکتر مهدی ممتحن* - گردآفرین محمدی**

چکیده:

پروین اعتصامی، اخلاقیات را از طریق مناظره‌ها به تصویر می‌کشد و با فن مناظره میان اشیا با یکدیگر، به طور فردی و اجتماعی به مسائل اخلاقی می‌پردازد. وی در تعالیم انسانی خود، انسان را مادرانه به جبهه الهی و انسانی فرامی‌خواند؛ به گونه‌ای که در تعالیم انسانی فردی خود به مؤلفه‌های اخلاقی، همچون تقوی، پاکی، راستی، علم‌اندوزی، خردورزی، هنرورزی و پرهیز از هوی و هوس و امثالهم توجه دارد و در تعالیم انسانی اجتماعی به بیان دردها و رنج‌های اجتماعی می‌پردازد. با نگاهی عمیق به اشعار وی درمی‌یابیم که تعالیم اجتماعی موجود، حول مسائل اجتماعی آزادیخواهی، انسان‌دوستی، همدردی با دیگران، حمایت از مردم، تشویق به واقع‌بینی و تلاش، تعاون و همکاری و حمایت از یتیمان می‌گردد؛ در واقع موضوعات اصلی شعر وی جبر یا تقدیر، بیان حال توده مردم در برابر استثمارگرایی طبقات اشراف و وضع نابسامان بیوه زنان، سالخورده‌گان و تهی‌دستان جامعه است. پروین اعتصامی، بدین‌سان، آینده را در

* دانشیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت Dr.momtahen@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج mohammadi_9002@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۶/۱

تاریخ وصول ۹۰/۴/۸

برابر مخاطبان خود قرار می‌دهد؛ همچنین کژی‌ها و کاستی‌های جامعه و قصور آن‌ها نسبت به تعهدات اخلاقی و پیامدهای آن را به تصویر می‌کشد.

واژه‌های کلیدی:

پروین، درد و رنج، جامعه، تعلیم اخلاقی، تعلیم اجتماعی، تعلیم انسانی.

مقدمه:

پروین از نظر گرایش به مسائل اجتماعی - سیاسی بی‌مانند است. او نخستین زنی است که سرودن شعر را به انتقاد اجتماعی بدل کرد و به زبان تمثیل و شیوه‌ی مناظره، اشعار اعتراض‌آمیز خود را سرود و به راستی از زنی فروتن، محتاط و درونگرا، در جامعه‌ای نابهنجار، که امکان مطرح کردن بی‌پرده مسائل و تناقضات سیاسی - اجتماعی وجود ندارد، انتظاری جز مبارزه به ظاهر پنهان نمی‌رود. او آگاهانه شیوه بیان مناظره را مناسب بیان اندیشه و نظر خود انتخاب کرد و همراه با تمثیل، اندیشه‌های انسانی و جهان‌بینی خود را بازگفت.

پروین از روند تحولات جامعه، حقوق زنان و ارزش‌های آنان آگاه بود و به مسائل بنیادین معنوی و فکری اجتماعی توجه داشت. در واقع، زبان پروین برای بیان گرایش‌های سیاسی - اجتماعی زبان سمبولیک است. او نیز همانند نیما، واقعیت‌های جامعه را به تصویر کشید؛ در حالی که سمبل‌های وی آشکارتر و جسورانه‌تر است. اشعار هشداردهنده پروین رنگ و بوی مسائل اجتماعی زمان را دارد و توجه به موقعیت نامساعد زن در جامعه و فریاد درد از ستمی که به صورت‌های گوناگون بر او می‌رود از مضامین مکرر شعر اوست.

پروین، شاعری متعهد است که سعی کرده انسان و هر آنچه انسانی است را در شعرش بازتاب دهد. پروین که یکی از بدیع‌ترین و دلاویزترین شکوفه‌های ادب فارسی

محسوب می‌شود، به گونه‌ای به قصه‌ی حیات انسان توجه دارد که شعر وی به تابوئی از قصه‌ی حیات انسان‌ها تبدیل شده است.

از آنجا که پروین، خود یک زن است و احساسات و ادراکات زنانه‌اش با زندگی و مشکلات بانوان در هم آمیخته، از جمله موفق‌ترین کسانی است که در چند و چون احوالات زنان و دردها و رنج‌های آنان سخن گفته و از فقر و محرومیت فرهنگی و اقتصادیشان شکوه کرده است. تنها موضوعی که پروین چندان بدان نپرداخته و اهمیتی بدان نداده است، ابعاد و ویژگی تغزلی زن است که قبل از پروین توسط زنانی چون رابعه کعب قزدراری و بعد از او توسط شاعران زن دیگری مثل فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی و... مورد توجه قرار گرفته است؛ که دلیل آن نیز روح مستغنی پروین و زندگی پاک و پارسامنش وی، همچنین ناکامی و رنجشی است که در زندگی شخصی و ازدواج او نهفته است. پروین نیک دریافته که بر مبنای فرهنگ و اندیشه‌ی کهن ما، زن باید در مقام استغنا بایستد و کاسه‌ی گدایی خود را در تغزل به این سو و آن سو نگرداند که در این صورت با شخصیت و حیثیت خویش بازی کرده است و همین ویژگی است که پروین را با بخش عظیمی از مردان و زنان جامعه‌ی خویش هم‌دل و همراه می‌سازد و او را به صورت اسطوره‌ای والا و مقدس درمی‌آورد.

نقش تعلیم و تربیت در انسان‌سازی و دغدغه‌ی پروین نسبت به اصلاح ساختارهای اخلاقی جامعه، با تکیه بر دین و فرهنگ اسلامی، باعث شده تا با نگرشی اصلاحی و نگاهی دقیق، درد جامعه‌ی خویش را تشخیص دهد و برای درمان آن، داروی پند و اندرز را در قالب شعر تجویز کند. از این جهت مؤلفه‌های اخلاقی چون: تقوی، پاکی، راستی و درستی، علم‌اندوزی، خردورزی، هنرورزی و پرهیز از هوی و هوس، تمایلات نفسانی، حرص و آز و امثالهم، همگی در انسان به‌عنوان موجود مستعدی که تحت تأثیر آموزش و تعلیم می‌تواند پذیرای هرکدام از گزینه‌های ذکرشده باشد مطرح می‌شود. از آنجایی که فرد به عنوان عنصری در سطح جامعه شناخته می‌شود و جامعه و ملت چیزی نیست جز اجتماع افراد، پس تحلیل و تزکیه و بهسازی شخصیت فرد در فرآیند

تعلیم و تربیت منجر به ایجاد جامعه‌ای سالم و مناسب خواهد شد. عناصر مطرح شده در شعر پروین، در قید زمان‌های کوتاه و یا مرزهای محدود جغرافیایی نیستند؛ اگرچه رنگ ملی خویش را کاملاً حفظ کرده‌اند. شرایط زندگی اجتماعی از یک سو و میراث تاریخی زن بودن از سوی دیگر، شعر او را به آمیزه‌ای از اندیشه‌های دیرسال و همچنین تفکرات جدید تبدیل کرده است. با توجه به این مطالب، باید اضافه کرد که هدف از این پژوهش، بررسی زندگی و اشعار پروین اعتصامی و تعالیم اخلاقی - انسانی موجود در اشعار اوست. البته در اشعار پروین، تعالیم دیگری همچون تعالیم اجتماعی، فلسفی، عرفانی و فرهنگی بسیار است که در این مقال کوتاه مجال پرداختن به این موارد نیست.

مختصری از زندگی پروین:

پروین اعتصامی فرزند یوسف اعتصام‌الملک در ۲۵ اسفند ۱۲۸۵ در تبریز به دنیا آمد. یوسف اعتصامی آشتیانی از ادیبان و دانشمندان زمان خود بود که به زبان‌های فارسی، ترکی، عربی و فرانسوی تسلط داشت. مادر پروین، اختر فتوحی تبریزی، فرزند میرزا عبدالحسین خان قوام‌الدوله متخلص به شوری بود که وی شاعر دوره قاجار بود. پروین در کودکی به همراه پدر به تهران آمد. از آنجایی که علاقه زیادی به شعر و ادبیات داشت، همواره مورد توجه پدر قرار می‌گرفت. آموزش زبان و ادبیات فارسی و ادبیات عرب را نزد پدرش آموخت و از محضر اربابان فضل و دانش، همچون تقوی، بهار و بسیاری از بزرگان، که در خانه پدرش گرد می‌آمدند، بهره‌ها یافت. وی همواره آنان را از قریحه سرشار و استعداد خارق‌العاده خویش دچار حیرت می‌کرد. در هشت سالگی به شعر گفتن پرداخت و مخصوصاً با به نظم کشیدن قطعات زیبا و لطیفی که پدرش از کتاب‌های خارجی (فرنگی، ترکی و عربی) ترجمه می‌کرد، طبع آزمایی می‌کرد و ذوق خود را پرورش می‌داد. وی با بهره‌گیری از استعداد سرشار خود و در سایه آموزش‌های پدر، توانست در نوجوانی شاعری توانمند شود. شعر «ای مرغک» از اشعار زیبای

اوست که در دوازده سالگی سروده است.

از قدیمی‌ترین آثار پروین، اشعاری است که در سنین دوازده تا چهارده سالگی سرود و در دوره دوم مجله بهار، به صاحب امتیازی پدرش به چاپ رسید. اشعاری همچون «ای مرغک، ذره، گوهر سنگ، اشک یتیم، کودک آرزومند، صاعقه ما ستم اغنیاست، اندرزه‌های من، از یک غزل، مادر دوراندیش، خزان و اندوه فقر (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۲۰۷).

باباچاهی از شاعران و منتقدان معاصر، دو وجه عمده برای شعر پروین تعریف می‌کند: یکی شخصیت‌بخشی به اشیا و دیگری قدرت تسلط پروین بر شعرگویی است. وی ویژگی عمده شعر پروین را در مفاهیم بشردوستانه آن می‌داند: «فهرست بلندبالای موضوعات شعرهای پروین اعتصامی نشان می‌دهد که او یکی از معدود شاعرانی است که با رقت قلب، بر معانی و مفاهیم بشردوستانه درنگ فوق‌العاده‌ای دارد. بر همین مبنا، مؤلفه‌های لفظی و محتوایی شعرهای پروین را می‌توان چنین برشمرد: الف) شخصیت‌بخشی به اشیا و عناصر؛ ب) قدرت و تسلط پروین اعتصامی. کافی است یادمان باشد که پروین فقط سی و چهار سال زندگی کرده است. رسیدن به قله سخنوری تا جایی که زمینه را برای مقایسه قصیده‌ای از او با ناصر خسرو قبادیانی هموار سازد، مایه شگفتی است» (باباچاهی، ۱۳۸۶: ۹۶).

پند و اندرز، محتویات اصلی شعر پروین را تشکیل می‌دهد و زبانی شبیه زبان استادان قدیم پارسی دارد. پدر پروین در این باره می‌گوید: «به هر یک از این تمثیلات نظر کنیم، می‌بینیم که مشحون است به گوهرهای گرانبهای پند و اندرز که همه بی‌استثنا در متنها درجه فصاحت و بلاغت است و بی‌مبالغه می‌گوییم که این زبان سعدی، حافظ و سنایی است، و آن که گفته است: درین کهنه زمین، گاه سعدی و گاه پروین به وجود آید، بسی نیکو گفته و حقیقتی را آشکار کرده است» (حائری، ۱۳۷۵: ۷۹۸).

ملک‌الشعرا بهار درباره شاعر جوان چنین می‌گوید: «در قصاید خانم پروین، خواننده خود را یکباره در عوالمی رنگارنگ، که به صورت یک عالم مستقل درآمده باشد، می‌بیند؛ طرز بیان ناصر خسرو را در تمثیلات سنایی و استغنائی حافظ را در فصاحت و صراحت

سعدی می‌نگرد. حکیمی عارف و عارفی حکیم و ناصحی پاک‌سرشت، جای به جای در خودنمایی و جلوه‌گری است و عجب آن که این همه ساز و برگ و آراستگی و ترکیبات مختلف را چنان در یک کالبد جای داده و قبلاً در ضمیر مرکب ساخته است که گویی این اشعار همه در یک ساعت گفته شده است» (دهباشی، ۱۳۷۰: ۳۸).

ویژگی‌های شعری پروین:

مهم‌ترین ویژگی شعر پروین، تعلیمی بودن اشعار اوست؛ خواه دارای مضمون اخلاقی باشد، خواه مضمون اجتماعی که البته بخش عمده‌ای از اشعارش به پندهای اخلاقی او اختصاص دارد (علوی نیا، ۱۳۸۷: ۲۹). در واقع می‌توان گفت که شعر پروین اعتصامی، شعر جهانی انسانی است. با مضمون‌هایی که به دایره اخلاق پیوند می‌یابد. به گونه‌ای که قدرت و ستم را مورد نقد قرار می‌دهد؛ ریا و فقر و نادانی را نکوهش می‌کند؛ خرد و آزادی و انسان را به تاکید و تاثیر می‌گذارد. در یک کلام، نقد اجتماعی، بخش قابل توجهی از سروده‌های پروین را تشکیل می‌دهد. این نقد اجتماعی با دو وجه آمیخته است: وجه عاطفی و وجه منطقی. با وجه عاطفی، حس مادرانه را در سطرها و شعرها به جریان می‌اندازد و با وجه منطقی، اندیشیدن به بنیادهای نظم انسانی و اجتماعی را نشان می‌دهد (عابدی، ۱۳۷۹: ۴۱). پروین در مناظره‌های خود با زبان و بیانی فصیح و رسا اندیشه‌های اساسی خود را درباره زندگی و مرگ، عدالت اجتماعی، اخلاقیات، آموزش، اهمیت والای دانایی و موفقیت ارائه می‌کند. محور و موضوع اصلی شعر پروین جبر یا تقدیر، بیان حال توده مردم سالخورده و تهی‌دستان جامعه است. در واقع پروین در اشعار خود آینه‌ای را در برابر مخاطبان قرار می‌دهد و کژی‌ها و کاستی‌های جامعه و تصویر آن‌ها را نسبت به تعهدات اخلاقی می‌نمایاند. آنچه قابل تأمل است اهمیت تعالیم و موعظه‌های نهفته در اشعار پروین است. مناظره انسان و موجودات، رازهای شگرف حیات انسان، توصیه‌ها و تعالیم اخلاقی، دینی و امثالهم، همه و همه حکایت از سروده‌های تعلیمی شاعر دارند که در این مقال مورد بررسی قرار می‌گیرند.

شعر پروین اعتصامی، شعر جهانی انسانی است با مضمون‌هایی که با دایره اخلاق پیوند می‌یابد. در شعر پروین، قدرت و ستم مورد نقد قرار می‌گیرد؛ ریا، فقر و نادانی را نکوهش می‌کند؛ خرد، آزادی و انسان را به تأکید و تأثیر می‌گذارد. در یک کلام، نقد اجتماعی، بخش قابل توجهی از سروده‌های وی را شکل می‌دهد. در واقع، وی با مهارتی شگرف تصورات، حقایق، احساسات، عواطف، غم و غمخواری انسان و اجتماع را در هم می‌آمیزد (جوادیان، ۱۳۷۷: ۱۶).

برای خاطر بیچارگان نیاسودن	شنیده‌اید که آسایش بزرگان چیست
مقیم گشتن و دامان خود نیالودن	به کاخ دهر که آرایش است بنیادش
(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۳۵)	
کای پسر، این پیشه پس از من تو راست	برزگری پند به فرزند داد
نوبت خون‌خوردن و رنج شماس	مدت ما جمله به محنت گذشت
(همان: ۲۲)	

فروتنی و تواضع در شعر پروین:

پروین در دیوان خود کمتر به خودستایی می‌پردازد و به ندرت از تخلص خود سود می‌جوید؛ از این رو در کل دیوان وی نمی‌توان بیش از دو یا سه تخلص پیدا کرد؛ آن هم در مقام سرزنش خویش، نه مطرح‌ساختن خویشتن. در جایی تحت عنوان «گره‌گشایی» گفته است:

در تو پروین نیست فکر و عقل و هوش	ورنه رنگ حق نمی‌افتد ز جوش
در مورد دوم هم تحت عنوان «کعبه دل» سروده است:	
کسی بر مهتران «پروین» مهی داشت	که دل چون کعبه ز آرایش تهی داشت
(همان: ۲۵۲)	

بنابراین این ابیات نهایت تواضع، شکسته‌نفسی و به تعبیر دیگر مقام معنوی و روحانی و تواضع خاص او را نشان می‌دهد.

توجه به ادب و عرفان:

شعر و سروده‌های پروین، مشحون از معانی بکر و ناب، عاری از حشو و زواید، و مصون از خیالبافی‌های افسانه‌ای است. وی سخنان منطقی و حقایق حکیمانه را ماهرانه، همچون لقمان و سلمان بیان کرده و مردم را مشمول اضافات خود قرار داده است. او اهداف و مقاصد جدی خود را با آوردن تمثیل و تشبیه و به گفتگو درآوردن موجودات و پرندگان به مخاطب خود انتقال می‌دهد و با انتخاب مثال از واقعیت‌های ملموس زندگی استفاده می‌برد. روح لطیف و حساس او در مسائل عاطفی همچون: مادر، کودک، یتیم، مظلوم و امثالهم اوج می‌گیرد و فوق‌العادگی خود را نشان می‌دهد و از عمق جان و کنه عواطف و احساسات بشردوستی سخن می‌راند که نظیر آنها را کمتر در دیوانی به این کثرت و یکدستی می‌توان پیدا کرد (عقیقی، ۱۳۷۲: ۱۴۳).

از ویژگی‌های دیگر شعر پروین توجه به آیات قرآنی است؛ بهره‌گیری از آیات قرآنی بر شکوه سروده‌های پروین افزوده است و او را در جوانی در ردیف «اشعر شاعرات» عصر خویش قرار داده است. لقبی که علامه قزوینی با آن، وی را ستوده است. این بهره‌برداری در جای جای دیوان وی جلوه‌گر است. او در نخستین قصیده از دیوان خود می‌گوید:

ای دل عبث مخور غم دنیا را فکرت مکن نیامده فردا را
(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۱)

همچنین در بیتی دیگر می‌گوید:

ساحر فسون و شعبده انگار نور تجلی و ید بیضا را
(همان: ۱۳)

این بیت، بخصوص کلمه اخیر آن، اشاره مستقیم به معجزات حضرت موسی دارد که یکی از آنها «ید بیضا» بود که از آستین بیرون می‌آورد و چشمان ناظران را خیره می‌کرد و در قرآن کریم آمده است: «و نزع یده فاذا هی بیضاء للنظرین» (اعراف/۱۰۸).

در قصیده دیگر به لباس تقوی اشاره می‌کند:

یکی پرسید از سقراط، کز مردن چه خواندستی

بگفت ای بی‌خبر مرگ از چه نامی، زندگانی را

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۳)

پس از بیان حقایق حکمت‌آمیز توأم با اندرز و توصیه‌های منطقی می‌گوید:

به جای پرده تقوی که عیب جان پوشاند ز جسم آویختیم این پرده‌های پرنیانی را

(همان: ۱۸)

این کلمه پرده تقوی، اشاره صریح به آیه شریفه دارد؛ جایی که در سوره اعراف

می‌فرماید:

«یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَ تَكُمُ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ

مِنَ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف/۲۶).

یکی از بارزترین ویژگی‌های اشعار پروین این است که در آن‌ها خبری از مسائل عیاشی و عاشقانه نیست که شعر فارسی سرشار از آن است. او بیشتر به مسائلی پرداخته تا به هم‌میهنان خود یاد بدهد که چگونه یک زندگی پاک و سعادت‌مندانه را دنبال کنند. اشعار او بیشتر تعلیمی است (آژند، ۱۳۶۳: ۱۸۰).

بررسی تعالیم انسانی در اشعار پروین:

از آنجایی که شعر پروین جزو ادب تعلیمی محسوب می‌شود لذا باید گفت که اگر ادبیات را زاییده فطرت هنرجو و هنرپرور انسان بدانیم و به این قائل باشیم که ادبیات هنگامی به اوج هنر و زیبایی می‌رسد که این هنر ظاهری با یک تعهد درونی از سوی آفریننده آن همراه باشد، بالتبع به این نتیجه می‌رسیم که عالی‌ترین نوع ادبیات، گونه‌ای است که انتقال‌دهنده این تعهد درونی باشد و در مخاطب تأثیری والاتر و ژرف‌تر از تأثیر لذت‌های ظاهری و لغوی ایجاد کند که همانا این لذت، لذتی است که زاییده تنبّه و دگرگونی فکری و روحی مخاطب است.

در حقیقت باید گفت که ادبیات، هنگامی ادبیات محسوب می‌شود که به دستاوردهای متعالی، یعنی تعلیم و تربیت جوامع و نسل‌ها رسیده باشد (حسینی حله، ۱۳۸۵: ۶).

در زندگی روزمره و مسائل مختلف بویژه مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی و امثالهم دخالت‌دادن ادبیات تعلیمی و مطالعه آن امری است انکارناپذیر؛ زیرا اثر ادبی تعلیمی، اثری است که دانشی را برای خواننده تشریح می‌کند، یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی را به شکل ادبی عرضه می‌دارد (عالمی، ۱۳۸۵: ۱).

شعر تعلیمی در قدیم شامل سروده‌های اخلاقی و مذهبی و عرفانی بود؛ ولی از انقلاب مشروطه به بعد مسائل سیاسی و اجتماعی به آن وارد می‌شود و آن را غنی‌تر می‌سازد و ادبیات را به سوی تعهد و مسائل اجتماعی سوق می‌دهد. آنچه باعث رونق و شکوفایی و دوام ادبیات تعلیمی شد، شکل‌گیری عرفان و تصوف در فرهنگ ایران بود و عارفان، که فرهنگ کناره‌گیری از دنیا را پیش گرفته بودند، مرتب انسان‌ها را به ناپایدار بودن دنیا، گذرا بودن لذت‌ها و غم‌های آن متوجه می‌کردند؛ بنابراین عارفان، عمده‌ترین سهم را در ادبیات تعلیمی ایران دارد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۹).

پروین، شاعری بیدار و هوشیار بود که با چشمان باز به مسائل جامعه می‌نگریست، با شهامت و جرأت کم‌نظیر از هم‌رنگ‌شدن با جماعت تن می‌زد، سر تسلیم در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی فرود نمی‌آورد و فریفته رنگ و بوی و نقش و نگار ظاهری نمی‌شد. باید اضافه کرد که در تاریخ شعر زنانه فارسی، پروین، تنها زنی است که زیباترین اشعار انتقادی را با نگرشی زنانه سروده است. پروین شاعری متعهد است و سعی کرده تا انسان و هر آنچه انسانی است را در شعرش بازتاب دهد.

نقش تعلیم و تربیت در انسان‌سازی و دغدغه‌های پروین نسبت به اصلاح ساختارهای اخلاقی جامعه با تأکید بر دین و فرهنگ اسلامی باعث شد تا با نگرشی اسلامی و نگاهی دقیق، درد جامعه خویش را تشخیص دهد و برای درمان آن داروی پند و اندرز را در قالب شعر تجویز کند. در واقع هدف پروین از سرودن این اشعار، تعلیم و تربیت افراد جامعه‌اش بود.

در تعریف تعلیم و تربیت آمده است که: «تعلیم، صورت مثبت تربیت یا آموزش و کوششی برای آشناساختن نسل جوان با نتایج نسل‌های گذشته است. تعلیم در واقع انتقال دانسته‌ها با آموخته‌ها و مهارت‌ها به دیگران است. تعلیم یا آموزش راهی است که مقصد آن پدیدآوردن دگرگونی و تحول است و آموزشی که به هیچگونه تحولی نینجامد، از معنی حقیقی خود به دور است. تربیت به معنی پرورش نفس انسان برای درک فضائل است» (شریعتمداری، ۱۳۶۵: ۲۱).

جان دیویی، چهار ویژگی برای تعلیم و تربیت در نظر دارد که عبارتند از:

- ۱- تعلیم و تربیت ضرورت زندگی است: دیویی تعلیم و تربیت را به عمدی و غیر عمدی تقسیم کرده و اساس آموزش و پرورش را ارتباط و انتقال فرهنگی و اجتماعی دانسته است؛ زیرا بدون آموزش و پرورش عمدی و غیر عمدی زندگی میسر نیست.
- ۲- تعلیم و تربیت به مثابه کنش اجتماعی است: محیط اجتماعی، نقش مهم تربیتی دارد و فراگیری افراد امری انتزاعی و مجرد از مناسبات و روابط اجتماعی و محیط نیست، بلکه در متن همین مناسبات مطالب فراوانی را فرا می‌گیرد.
- ۳- تعلیم و تربیت به مثابه راهنمایی است: به اعتقاد دیویی، انگیزه‌ها و کوشش‌های مشخص نوآموز را باید کنترل و هدایت کرد و نقش راستین تعلیم و تربیت همین است.
- ۴- تعلیم و تربیت به مثابه رشد است: دیویی در این مورد بر این نکته تأکید تام می‌ورزد که تعلیم و تربیت به رشد رساندن است و رشد، عمق زندگی است. تا زندگی هست، تعلیم و تربیت هم وجود دارد (دیویی، ۱۳۸۰: ۷۲).

از نظر شهید مطهری، تعلیم و تربیت اسلامی بر چند رکن اساسی مبتنی است:

نخستین رکن تعلیم و تربیت اسلامی اهتمام به پرورش فکر و اندیشه آدمیان است. تعلیم و تربیت اسلامی در اولین گام با استوارکردن پایه‌های دانش و تفکر در انسان‌ها آغاز می‌شود و قوام می‌یابد؛ دومین گام، پرورش استعدادها و نهفته در وجود آدمی است. از اصول انسان‌شناسی یکی این است که لوح وجود آدمی در بدو تولد پاک و بی‌نقش نیست و خداوند در نهاد همهٔ ابنای بشر، پیش از تولد آنها آداب و عقایدی را

به ودیعه نهاده است؛ سوم این است که در اثر آموزش صحیح، فضایل اخلاقی و ملکات نفسانی در وجود آدمی متمکن می‌شود و روح انسان به آنها «عادت» می‌کند؛ چهارم، انسانی که به روش اسلامی تعلیم و تربیت می‌شود باید موجودی «اخلاقی» از کار درآید؛ پنجم، تعلیم و تربیت اسلامی در یکی دیگر از شؤون خود به مسأله «عبادت» مبتنی است. در تفکر اسلامی کمال غایی آدمی آن هنگام محقق می‌شود که او به مرتبه عبادت برسد و در هیچ حال و مقامی از ذکر باری تعالی غافل نشود (محمّدی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

به هر حال، با شناختی روانشناسانه، هدف اساسی پروین چیزی جدا از تعلیم و تربیت اسلامی نیست؛ یعنی همان هدفی که انسان برای آن آفریده شده است و آن هدف چیزی جز شناخت فرد، پی بردن به عظمت خداوندی و طی کمالات انسانی نیست.

تعالیم اخلاقی در اشعار پروین:

پروین قبل از هر چیز شاعر تربیت و شاعر اخلاق است و تربیت و اخلاق او مبتنی بر اندیشه عرفانی است. عرفان او هم غیر از تصوف اسلامی از سرچشمه تعلیم افلاطون و مکتب‌های گنوسی و نوافلاطونی سرچشمه می‌گیرد و به همین سبب به مسأله روح و نجات آن اهمیت خاص می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۸۳).

در واقع توانایی و توفیق شعر پروین اعتصامی مدیون قدرت فوق‌العاده او در القا و ترویج اخلاقیاتی مبتنی بر مسئولیت آدمی در قبال خیر و شر روزگار و همچنین مقاومتی پیگیر در مقابل منطق «هدف وسیله را توجیه می‌کند» است. سیاست پروین از اخلاقیات والای او جدایی‌ناپذیر است. بیش از هر چیز، پروین مروج اخلاقی است که به وضوح و به صراحت، خیر و شر روزگار را بدون هیچ دغدغه ایدئولوژیک باز می‌شناسد و در عین حال، این صراحت لهجه را در کلامی آهنگین و استوار جاودانگی و جهان‌شمولی می‌بخشد. از قعر عادی عواطف و انگیزه‌های خانگی شعر پروین قد

می‌افزاید و شریف‌ترین و پاک‌ترین تصورات آدمی را از هستی خود تصویر و تعبیر می‌کند. از پس کلامی بومی، خانگی، روزمره و عجیب و معصوم، شعر پروین اعتصامی سند معتبری از آدمیت و شرافت انسان‌ها را رقم می‌زند، بر محک استوار این سند شاعرانه، پروین از محدودیت‌های بومی و قومی و حیاتی خود فراتر می‌رود و انسانیتی جهانی را در ذات حیات اجتماعی آدمیان ترسیم می‌کند (دهباشی، ۱۳۷۰: ۱۵۱).

اخلاق برای پروین، مقدم بر هر امر دیگری است. او قبل از آن که یک عارف یا یک زاهد یا حتی یک زن، یعنی خودش، باشد، یک معلم اخلاق است؛ به قول فرنگی‌ها، «مورالیست» است. همه چیز در شعر او با معیار اخلاق سنجیده می‌شود و اگر مطابق آن بود ارزشمند است و در غیر این صورت مردود است (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۸۹).

- توجه به نیکی و نکویی:

نیکی و نکویی از صفات اخلاقی پسندیده است. نیکی در تضاد با بدی قرار می‌گیرد. پروین انسان را به نیکی و راستی و نیکوکاری و درستکاری دعوت می‌کند. راه راست را، راه نکویی و جاودان معرفی می‌کند. همچنین انسان را از همنشینی با بدان اهریمنی پرهیز می‌دهد.

پروین شفقت و محبت و ایمان به نیکی و نکویی را غذای ارواح و دوی نفوس می‌داند. پروین معتقد است که نوع بشر هیچگاه از این اغذیه روح بی‌نیاز نبوده است. ایمان به نیکی، اگر ایمانی ثابت و استوار نباشد، و اگر محبت و اشتیاق از جاده حقیقت منحرف شود، آن شعر مؤثر و آن نغمه مهیج به وجود نمی‌آید. پروین در توصیه به نیکی و نکویی می‌گوید:

ای نیک با بدان منشین هرگز خوش نیست وصله، جامه دیبا را

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۲)

جز گرد نکویی مگرد هرگز نیکی است که پاینده در جهان است

(همان: ۴۰)

شاعر نتیجه نیکی را پس از مرگ انسان، داشتن نام نیک می‌داند و انسان نیکوکار را مانند حضرت نوح می‌داند که اندیشه‌ای از طوفان بلایا ندارد:

ماند آن کس که به جا نام نکو دارد تو پس از خویش ز نیکی چه بجا داری
(همان: ۱۵۰)

چو شدی نیک چه پروات ز بد روزی چو شدی نوح، چه اندیشه‌ات از طوفان
(همان: ۱۳۰)

توصیه به هنرورزی:

از جمله بن‌مایه‌های زیبای شعر پروین، هنر و توصیه به هنرورزی است. یکی از تفاوت‌های ویژه شعر او با گذشتگان ادب تعلیمی مانند ناصر خسرو و سعدی در تأکید وی بر هنر و نحوه بکارگیری ظریف و زنانه این واژه است. پروین، انسان را به هنرورزی توصیه و تشویق می‌کند و بر آن است که دیبای هنر برترین و دست‌نیافتنی‌ترین متاع‌هاست که در هیچ بازاری به دست نمی‌آید. وی انسان را کارگر علم و هنر می‌داند. هنری که عیب‌های انسان را می‌پوشاند. پروین خواهان آن است که انسان توانایی‌هایش را در راه کسب ادب و هنر مصرف کند و با هنر ارتباط تنگاتنگ و خویشی داشته باشد تا از دیگران بی‌نیاز شود:

به هنر کوش که دیبای هنر هیچ بافنده به بازار نداشت
(همان: ۶۶)

با خرد جان خود آن به که بیارایی با هنر عیب خود آن به که پوشانی
(همان: ۱۵۵)

پروین معتقد است که شخص بی‌هنر در برابر هنرمند جایگاهی ندارد و اگر لباس زیبا و گران‌بها بپوشد در نظر مردم ارزشی ندارد و ارزش لباس زیبا بیشتر از شخص بی‌هنر است:

کارگران طعن می‌زنند به کاهل اهل هنر خنده می‌کنند به نادان
(همان: ۱۲۰)

بی‌هنر گرچه به تن دیبه چین پوشد به پیشیزی نخرندش چو شود عریان
(همان: ۱۳۰)

توصیه به کسب علم و دانش:

علم و دانش بیش از هر چیز در اشعار پروین مورد ستایش و تقدیر قرار گرفته است. علم و دانشی که رهایی‌بخش آدمی از چنگال بلاهت خویش و شقاوت دیگران است. علم میوه شناخت هستی است. اگر دیگر جهانیان با آزادی و سربلندی، امروز روزگار را به سر می‌برند، دیروز را به کسب علم و دانش رهایی‌بخش گذرانده‌اند. پروین با عتابی از جان برآمده به هم‌روزگاران خود می‌گوید:

تو ای سالیان خفته بگشای چشمی تو ای گمشده باز جو کاروان را
(همان: ۱۵)

بزرگ‌ترین دشمن علم و بزرگی را بلاهت و حماقت می‌داند:

چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی ز باد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را
(همان: ۱۸)

پروین همراهی علم و هنر را لازم می‌داند و تکرارشان در بیت‌های متعدد حکایت‌گر ارزش این دو مقوله و بار نقش تکمیل‌کنندگی آن‌ها در تعالیم افراد است. پروین، علم و هنر را همانند دو بال پرنده می‌داند که انسان را به آسمان خوشبختی و سعادت می‌رساند و کیمیایی می‌داند که مس وجود انسان را به طلا تبدیل می‌سازد. در اندیشه پروین، بیان علم و هنر با ارزش‌ترین دارایی‌هاست؛ زیرا هنرمند از نداشتن امکانات مادی غمگین نیست؛ چرا که با ارزش‌ترین دارایی‌ها نزد اوست (دهباشی، ۱۳۷۰: ۱۴۹).

گویند عارفان، علم و هنر کیمیاست و آن مس که گشت همسر این کیمیا طلاست
فرخنده طائری که بدین بال و پر پرد همدوش مرغ دولت و هم عرصه هماست
(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۲۸)

پروین تفاوت انسان و حیوان را در داشتن هنر و دانش می‌داند:

با دانش است فخر، نه با ثروت و عقار تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست
(همان: ۲۹)

پرهیز از حرص و آز:

پروین با تقبیح مکرر آز به عنوان یک رذیله اخلاقی، غیر مستقیم نسبت به اخلاقیات حاکمان سیاسی و طبقات مختلف جامعه، موضع‌گیری کرده است (محسنی و پیروز، ۱۳۸۸: ۲۳۷). از آنجایی که حرص و آز از صفات اخلاقی ناپسند هستند، قرآن نیز انسان را از طمع‌ورزی و حرص نسبت به دنیا برحذر داشته است: «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» [الحجر/۸۸]. «چشم از متاع ناقابل دنیوی که به طایفه‌ای از مردم کافر برای امتحان دادیم البته بپوش و بر ایشان اندوه مخور و اهل ایمان را زیر پر و بال علم و حکمت خود بگیر».

پروین نیز ما را از پیروی حرص و آز برحذر می‌دارد. آز را همانند خاری می‌داند که در مزرع جان رشد می‌کند؛ جان و خانه انسان را می‌سوزاند؛ او را به پرتگاه سقوط و هلاکت راهنمایی می‌کند؛ پرهیزگاری و خویش‌داری را از انسان می‌گیرد؛ او را به لاشه‌خوار تبدیل می‌کند؛ آنگاه چنین انسانی از اختیار و اراده خویش محروم و برده حرص و آز می‌شود و دیگر یک انسان آزاده نیست:

بس که در مزرع جان دانه‌آز افکندیم عاقبت رست به باغ دل ما خاری چند

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۸۰)

درس آز آموختنی و ره زدی وام تن پذیرفتی و مدیون شدی

(همان: ۱۴۶)

پروین برای پرهیز از خطر حرص و آز ما را اندرز می‌دهد و با اندرزهای روشنگرانه خود راهکارهایی برای بیرون‌رفتن از دام حرص و آز ارائه می‌دهد. وی می‌گوید که سخن آز، کم یا زیاد، تفاوتی ندارد. به این دلیل که لغزش انسان معمولاً از کارهای کوچک شروع و به اشتباه‌های بزرگ ختم می‌شود. وی با دقت و تیزبینی ما را از چنین غفلتی آگاه می‌کند:

گفته آز چه یک حرف، چه هفتاد کتاب

حاصل عجب، چه یک خوشه، چه خرواری چند

(همان: ۷۹)

یا توصیه می‌کند که خواسته‌های جسمانی خود را با ورع و زهد کاهش بده تا مجبور نشوی بر آتش آز و حرص دیگ تنت را بگذاری:

از لقمه تن بکاه تا روزی بر آتش آز، دیگ مگذاری
(همان: ۱۵۰)

آز تن گر که نمی‌بود به زندان هوی هر دم افزوده نمی‌گشت گرفتاری چند
(همان: ۷۹)

و می‌گوید تا وقتی که فرصت داری در دکان عمل برای بیماری آز، چاره‌ای بیندیش و تلاش کن با مومیایی خود به وسیله پرده تقوا و پرهیز خود را نجات بدهی. به اعتقاد وی هر کس روی خود را از آز پوشیده، از بلا رهیده است:

چاره کنن آزدگی آز را تا که به دگان عمل مومیاست
(همان: ۲۱)

همت کن و به کاری از این نیک‌تر گرای دکان آز بهر تو دکان نمی‌شود
(همان: ۸۸)

هرکس از آز روی نهفت از بلا رهید آن کو فقیر کرد هوی را توانگر است
(همان: ۳۶)

و اندرز می‌دهد که مانند مورچه با قناعت می‌توان از بلای حرص و آز خود را در امان نگاه داشت:

ما به ره آز و هوی سائلیم مورچه در خانه خود پادشاست
(همان: ۲۱)

همچنین حرص و آز را دشمنی می‌داند که تا انسان زنده است در صدد نابودی اوست:

تا در رگ تو مانده یکی قطره خون به جای در دست آز از پی فصد تو نشتر است
(همان: ۳۶)

شبان آز را با گلّه پرهیز انسی نیست به گرگی ناگهان خواهند بدل کردن شبانی را
(همان: ۱۸)

باید اشاره کرد که آژ گاه به «دانه، دکان، آتش، مهمانخانه، شبان و مرکب» تشبیه شده است. پروین در برخی جاها به آژ شخصیت بخشیده است (همان: ۹۶، ۹۷، ۱۰۰ و ۷۰). عناصر معنایی بیت‌ها بر پایه تضاد بنا شده است. شبان آژ با گله پرهیز، و مرکب آژ با پرتگاه در تضاد هستند. آژ در همراهی واژه‌های منفی مانند: «خار، راه پریچ و خم، پرتگاه، آتش، سوختن، ره زدن، لاشه، لاشه‌خواری، بلا، خردی، اسیر و گرفتار» همراه شده است.

پرهیز از ریاکاری و تظاهر:

ریا از رفتارهای ناشایست یک انسان می‌تواند باشد. ریشه ریا در دروغ‌گویی است. هدف از ریا و دروغ جذب منفعت است؛ بدین گونه که فرد با انجام رفتارهای دروغین، اعتماد مردم را به دست می‌آورد و آنگاه در فرصت‌های پیش‌آمده به منظور کسب قدرت و منفعت نهایت استفاده را می‌برد. البته با نگاهی عمیق به جامعه می‌توان ریشه ریاکاری و دروغ را در رفتارهای قدرتمندان جستجو کرد. در زمانه پروین حاکمانی نالایق و ریاکار بر سر کار بوده‌اند که با تظاهر به دینداری و ادعای مردم‌داری، خود، عامل مهمی در گسترش شیوه نامیمون ریا و دروغ‌پردازی بودند. در نگرش اصلاحی پروین، ریا و سالوس در تقابل با راستی قرار گرفته‌اند. پروین ریشه همه فسادها را در روی و ریا می‌داند و ما را از ریاکاری منع می‌کند و می‌گوید: روی و ریا را آیین خویش قرار مده. وی با تمثیل می‌گوید که کشت دروغ، حقیقت و راستی به بار نمی‌آورد. همچنین اشاراتی به قاضی، پارسا، واعظ و حاکم و اعمال ناپسند و ریاکارانه آنان دارد و با نگاهی دقیق به آسیب‌شناسی این پدیده می‌پردازد. البته پروین به طور کلی ریاکاری واقعی را به سبک تعلیمی سنتی دهر و زمانه می‌داند و اشاره‌هایی به این موضوع نیز دارد (خلیلی، ۱۳۸۵: ۷۴).

زمانه گشت چو عطار و خون هر سگ و خوک فروخت بر همه و گفت: مشک تاتاریست

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۵۱)

پروین تعرضی نیز به قضات فاسد دارد. واضح است کسانی که بر مسند عدالت نشسته‌اند اگر خود فاسد و ریاکار باشند فضای آن جامعه، فضایی فاسد و سراسر ظلم و تبعیض خواهد شد.

آن سفله‌ای که مفتی و قاضی است نام او تا بود و تار جامه‌اش از رشوه و ریاست
(همان: ۳۰)

دینداری دروغین و ریایی نیز از نظر پروین دور نمانده است. از آنجایی که خود پروین زنی دیندار است، در شعرهایش دین‌ورزی ریاکارانه را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهد. پروین مخاطب خود را از لقمهٔ سالوس و اشتهای به آن، دوستی با دیو و دشمنان، آیین دورویی، بی‌صدافتی و بی‌ایمانی، وسوسه و تزویر، فریب جادو و شعبده و کارهای ریاکارانه منع می‌کند:

لقمهٔ سالوس که را سیر کرد چند بر این لقمه تو را اشتهاست
(همان: ۲۰)

سلام دزد مگیر و مطاع دیو مخواه چرا که دوستی دشمنان ز مکاری است
(همان: ۵۱)

شناخت دوست و دشمن:

دانایی و آگاهی برای انسان توانایی به ارمغان می‌آورد. شناخت دوست از دشمن، و تمیز رفتار منافقانه و رفتار صادقانه، از جمله توانایی‌هایی است که فرد در بستر جامعه به دست می‌آورد. درک صحیح و هوشمندانه از تاریخ و رخدادهای آن می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر اندیشه‌ها و گروه‌های مختلف یاری دهد.

همچنین پیش‌بینی آینده، خلق فرصت‌ها و استفادهٔ بهینه از آن‌ها، تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها و کاهش خطر و آسیب‌های ناشی از روابط نادرست می‌تواند جامعه را به سمت سعادت سوق دهد. به همین مناسبت شاعر از عناصر و پدیده‌های طبیعی و تضادهای موجود در طبایع آن‌ها با ساخت فضایی تمثیلی، سعی در تبیین جنبه‌های دوستی و دشمنی و برخورد آگاهانه با آنها دارد؛ برای مثال شعر «تیمارخوار»،

گفت‌وگوی بین ماهی‌خوار و ماهی است. ماهی‌خوار با به تصویر کشیدن دنیایی آرمانی برای ماهی سعی دارد وی را شکار کند. مثنوی «عهد خونین» یا قطعه «فریب آشتی» از حکایت‌هایی است که در آن در مورد دوستی و دشمنی سخن به میان آورده است. پروین در اندیشه بدخواه می‌گوید:

لیک از بدخواه ما را ترس‌هاست ترس جان، آموزگار ترس‌هاست
بس که بدکار و جفاجو دیده‌ایم از بدی‌های جهان ترسیده‌ایم
(همان: ۲۴۸)

بنابراین آنچه در این اشعار پروین مشاهده می‌شود توجه به شناخت دوستی واقعی و پرهیز از دشمن ریاکار است.

پرهیز از تنبلی و کاهلی:

در فرهنگ ما کاهلی صفتی منفی است، و کاهل کسی است که با زندگی انگل‌وار خود سربار دیگران یا جامعه می‌شود. پروین، کاهلی و تنبلی را نکوهش می‌کند. وی در شعر عنکبوت، عنکبوت را نماد کوشش بی‌کلام می‌داند. او معتقد است که عنکبوت، دهانی دارد بی‌زبان، و کار می‌کند بی‌گفتار. همین حکایت، بی‌کلام، اما سخت‌گویاست. پیام کار و کوشش و سعی عمل است. در درون داستان عنکبوت، مناظره میان عنکبوت و شخص کاهل و پیام اخلاقی و پندآموزی که شاعر بر اساس آن داستان به خواننده منتقل می‌کند، یعنی تقدس کار و کوشش و لزوم سر سپردن بی‌چون و چرا به آن. پذیرش خواننده منوط به آن است که تصویری از مطلق کار، و نه این یا آن کار خاص، ارائه شود. بدین منظور پروین با تأکید بر بافندگی عنکبوت، کار او را به فعالیت‌های دیگر انسانی نیز تعمیم می‌دهد. عنکبوت نه تنها بافنده که «مهندس»، «معمار»، «بندباز» و «شکارزن» (یا به سخن دقیق‌تر دام‌گستر) نیز هست، و در همه این فنون هم استاد است و به منظور تثبیت این بعد از کار عنکبوت، یعنی عنکبوت به مثابه سازنده خانه خویش و تار به مثابه آن خانه، شاعر از

چندگانگی مفهومی چند واژه بهره‌برداری می‌کند. شاعر با کاربرد مکرر واژه‌های کار و کارگر بر این امر مهر تأیید می‌گذارد (کریمی حکاک، ۱۳۷۰: ۳۵۰).

کار ما گر سهل و گر دشوار بود کارگر می‌خواست، زیرا کار بود در نظر پروین کار مانند حرکت، قانون عالم هستی و یگانه راه مقاومت با رکود و پوسیدن و مردن است. موضوع اساسی بسیاری از اشعار پروین تماماً یا قسمی کار و کوشش است. هیچ شاعر دیگر ایران به اندازه او درباره کار و ثمربخشی آن سخن نگفته است.

از نظر پروین، کار در حقیقت دستور زندگی و داروی فراموشی یا تسلیم به نظام این جهان متحرک است و به تنهایی اطمینان قلب نمی‌بخشد و پاسخگوی پرش انسان در باب آفرینش و هستی و مرگ نیست. به عقیده پروین، این درد جانکاه، ایمان است. ایمان، یعنی درک روحانی حقیقت الهی و توکل مطلق بدان، برخلاف سعی و عمل، واقعیتی ساده و انکارناپذیر و روشی عملی برای بهتر زیستن نیست (مؤید، ۱۳۷۰: ۳۸۲).

توجه به قناعت:

از دیگر توصیه‌های اخلاقی پروین، قناعت‌ورزی است. پروین، توانگری را در قناعت‌ورزی می‌بیند و سعدی‌وار می‌سراید که: «قناعت، توانگر کند مرد را».

در شعر پروین، قناعت در تقابل با حرص، طمع و آرزو قرار می‌گیرد. این توصیه در این جهت است تا انسان با قانع شدن به آنچه دارد از گرفتار شدن در دام‌هایی که حرص و آرزویش می‌گسترانند در امان بماند. انسان قانع برخلاف انسان حریص، نگاهی واقع‌بینانه به زندگی و جهان دارد. نتیجه چنین نگرشی سلامت روح و روان، داشتن ایمان سالم و زندگی اخلاقی - انسانی است. پروین شخص قانع را مانند همای سعادت خوشبخت می‌داند. در نظر پروین، دولت درویشی بر دولت جم برتری دارد. وی می‌گوید: هر کس که به خوشه‌ای قناعت ورزد دیگر اندوه نیک و بد، ملک جهان،

خرمن و خروار، گنج قارون و ملک سلیمان را ندارد:

عاقل ار کار بزرگی طلسمید	تکیه بر بیهده گفتار نداشت
آب نوشید چو نوشابه نیافت	درم آورد چو دینار نداشت...
آن که با خوشه قناعت می کرد	چه غم ار خرمن و خروار نداشت
	(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۶۶)
روشن ضمیر آن که از این خوان گونه گون	قسمت همای وار بجز استخوان نداشت
	(همان: ۶۸)
خوشر از دولت جم دولت درویشی	بهتر از قصر شهی، کلبه دهقانی
	(همان: ۱۵۵)
قناعت کن اگر در آرزوی گنج قارونی	گدای خویش باش ار طالب ملک سلیمانی
	(همان: ۱۳۶)
زان گنج شایگان که به کنج قناعت است	مور ضعیف گرچه سلیمان شود رواست
	(همان: ۲۳)

پرهیز از عشق گذرا:

صوفیان عشق را نخستین انگیزه آفرینش و تنها وسیله برای رسیدن و پیوستن به حق می دانند. به عقیده آنها، عشق حقیقی بوته ای است که جانها را از آلائش های این جهانی پاک می کند و دل را جلوه گاه انوار خدایی می سازد. جمعی از لهیب سوزانش می سوزند و خاکستر می شوند، از همه چیز و همه کس می برند و از خویشتن گم می شوند اما از گریبان وجود معشوق سر بر می کشند و خدا را به عین الیقین مشاهده می کنند و چنان در تابش پرفروغ جمالش محو می شوند که ترنج از دست نمی شناسند. پیداست کسی که به اوج این جایگاه راه یابد، به جهان و جهانیان توجهی نخواهد داشت و همین امر سبب می شود که دیوانه اش بخوانند؛ اما او دیوانه عشق پروردگار است (سلطانی، ۱۳۷۰: ۲۰۰).

در دیوان پروین به طور مستقیم از عشق سخنی به میان نیامده و در جاهایی که از عشق

صحبت کرده عشق الاهی و به دور از عشق‌های مادی بوده است. به همین سبب در هیچ کجای آن، شعری که مصاحبت مردی در آن آرزو شده باشد نمی‌بینیم (بهبهانی، ۱۳۷۰: ۹۶). پروین عشق جسمانی و مادی را بی‌ارزش می‌داند؛ ولی عشق الهی را بزرگ و جاوید می‌شمارد. در تمثیلی از شکایت «دیده» با «دل» می‌گوید که از ستم‌های تو کار بر من دشوار شده است. از آن هنگام که دست شوق، تو را بر باده داده، سیل اشک نیز بنیان وجود مرا از جای برکنده است. آتش عشق جمله وجود تو را فراگرفته و باران غم، خانمان مرا بر باد داده است. تو آرامش و آسایش خویش را یکباره از کف دادی اما من نیز خواب خویش را به کلی وداع گفته‌ام. ای دل، تو با اندیشه‌های خام و هوس‌های بیجا، مرا و خود را بدنام کردی و چشمه جوشان مرا به دریایی از خون تبدیل کردی. دل بینوا پاسخ داد که: ای دوست، تا کی مرا آماج تیرهای ملامت می‌سازی؟ من از دست جفای تو در این بند گرفتار آمده‌ام. نظربازی تو مرا به دنبال خود کشانید و این گونه به «زندانه عشق» سپرد. این تو بودی که راه عشق را در نظر من پاک و بی‌خطر جلوه دادی در حالی که «پرتگاهی خوفناک» و شکننده بیش نبود. تو به آرزوی وصال خرسند شدی اما هجران، تار و پود وجود مرا از هم گسست. اگر اندوه روزگار به تو آسیبی اندک رسانید مرا یکباره نابود کرد. ناله تو از یک درد است لیکن درد ما را سوختن‌هاست:

اگر سنگی ز کوی دلبر آمد	تو را بر پای و ما را بر سر آمد
بتی گر تیر ز ابروی کمان زد	تو را بر جامه و ما را به جان زد
تو را فرسود گر روز سیاهی	مرا سوزاند عالم‌سوز آهی

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۲۲۳)

پروین آتش عشق را با همه سوز و گدازش دوست می‌دارد و آرزو می‌کند که در «هجوم تکتازان و کمانداران عشق» سینه‌ای آماده بهر تیرباران داشته باشد و کبوتروار وجود خود را در چنگال شاهین محبت رها کند. بسان شمع بسوزد و بگذارد اما بزم دلدار را روشنایی بخشد و سراپای وجود را به یاد روی جانان در آتش جانگداز عشق و فراق خاکستر سازد؛ زیرا فضای زندگی بی‌وجود دلبری زیبا سرد و خاموش است و

دریای غم‌ها را کرانه پیدا نیست. تنها نیروی عشق پایداری می‌تواند وجود آدمی را چنان نیرو بخشد که با جهشی کوتاه خود را از این بیکرانه دریا به ساحل نیکبختی رساند. با این همه قدم در راه عشق نهادن کاری آسان نیست؛ زیرا محبت دریایی است که امواج سهمگین فتنه‌اش کشتی جان‌ها را به گرداب فنا می‌کشاند. بنابراین چنان از خویشتن گم شویم که در جستجوی «خود» از گریبان وجود معشوق سر برون آریم و همه «او» شویم:

مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی چو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی

(همان: ۱۵۷)

در اینجا است که عشقبازی و نفس‌پرستی راهشان جدا می‌شود. آن که اسماعیل‌وار از سر جان برخیزد به کعبه حقیقت عشق می‌رسد و کسی که در بند خویشتن است راه ترکستان هوس را در پیش می‌گیرد. نکته‌ای که از دقت در اشعار پروین آشکار می‌شود آن است که پروین در بیان سخنان عاشقانه بیش از آنچه از زنی انتظار توان داشت، جانب عفت کلام را عزیز شمرده است؛ زیرا:

عشق آن است که در دل گنجد سخن است آن که همی بر دهن است

بهر معشوقه بمیرد عاشق کار باید، سخن است این، سخن است

(همان: ۴۳)

پروین اشاره دارد که بشر خاکی چگونه می‌تواند در قالب پست مادی به ذاتی عشق بورزد که با ضوابط محسوس قابل درک نیست؟ پروین در جواب این سوال می‌گوید که کاینات پرتوی از ذات بی‌همتای پروردگار است و بشر، جانشین وی در زمین است. پس باید محبت آفریدگان خدا را در دل جای دهیم و لوح دل را از آرایش‌های مادی صاف کنیم تا احساس راستین نیرو پذیرد (سلطانی، ۱۳۷۰: ۲۰۱).

پارسایی و پرهیزگاری:

پروین انسان‌ها را به پرهیزگاری و پارسایی دعوت می‌کند. از دیدگاه پروین، آدمی مقام

والایی دارد و از امکاناتی برخوردار است که می‌تواند با بهره‌گیری از آن‌ها به جایگاهی والا دست یابد. مقامی که رسیدن به آن نه به یاری ابزار و عناصر مادی دنیایی، بلکه با پالایش روح میسر خواهد بود:

ز تو حیف ای گل شاداب که رویدی	با چنین پرتو رخسار به خار اندر
تو چنان بیخودی از خود که نمی‌دانی	که تو را می‌برد این کشتی بی‌لنگر
زندگی پرخطر و کار تو سرمستی	اهرم‌ن گرسنه و باغ تو بار آور
تو اگر شعبده از معجزه بشناسی	نکند شعبده این ساحر جادوگر
اندر آن دل که خدا حاکم و سلطان شد	دیگر آن دل نشود جای کس دیگر
روح زد خیمه دانش، نه تن خاکی	خضر شد زنده جاوید نه اسکندر
مکن اینگونه تبه جان گرامی را	که به تن هیچ نداری تو ز جان بهتر

(اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

پروین در بیشتر قصایدش، اندرزگویی روشن‌روان و پاک‌ضمیر است. دید محدود ندارد تا قشر خاصی را اندرز دهد. او در بررسی انسانیت خود را متعهد می‌داند و والاترین ارمغانش برای این انسان، پیشنهاد عروج روح و پاکی جان است. او نیز انسان را مختار و توانا می‌داند و هشدار می‌دهد که: بدبختی و خوشبختی تو، به دست خود تو، و حاصل کردار و افکار توست نه چرخ نیلوفری که نکوهشش می‌کنی:

پاک شو تا نخوری انده ناپاکی	نیک شو تا ندهندت به بدی کیفر
همه کردار تو از توست چنین تیره	چه کنی شکوه ز ماه و گله از اختر؟
وقت، مانند گلوبند بود، پروین	چون شود پاره، پراکنده شود گوهر

(همان: ۱۰۷)

پروین چنان صمیمانه همه را به پارسایی و پرهیزگاری دعوت می‌کند و چنان با صداقت این پاکیزه‌جانی را تبلیغ می‌کند و یا از طریق سرزنش و تصویر منفی، آدمی را متوجه حقارت ماده‌پرستی می‌کند که گویی ما با زاهدی ریاضت‌کشیده روبرویم. وی همه را از طریق سرزنش و تحقیق مادیت و تبلیغ اندرز می‌دهد (دهباشی، ۱۳۷۰: ۴۰۷).

<p>همی پوینده در راه خطایی همی کردار بد را می‌ستایی تو آخر طعمه این اژدهایی که مانند کمان، فردا دوتایی که خوش نبود طمع با پارسایی چه سود از دیده بی‌روشنایی بباید کشتنش از ناشتایی (اعتصامی، ۱۳۸۷: ۱۶۶)</p>	<p>همی با عقل در چون و چرایی همی کار تو کار ناستوده است سرانجام، اژدهای توست گیتی ز تیر آموز اکنون راستکاری به ترک حرص گوی و پارسا شو چه حاصل از سر بی‌فکرت و رای نهنگ ناشتا شد نفس، پروین</p>
---	--

تشویق به واقع‌بینی و تلاش:

اندیشه‌های پروین در این زمینه متکی است بر این نکته که انسان باید بر مبنای دانش و تجربه، بیشترین بهره را از فرصت‌های کوتاه زندگی ببرد و قبل از آن که مرد حرف باشد، ادعا را با عمل ثابت و با پدیده‌های زندگی به نحوی واقع‌بینانه برخورد کند:

<p>تمام کارهای ما نمی‌بودند بیهوده اگر در کار می‌بستیم روزی کاردانی را (همان: ۱۷)</p>

او برای این که انسان‌های شتاب‌زده و ناآرام را از زودباوری در مورد ساده‌بودن انجام هر کار، درآورد و آنان را به تأمل و دقت بیشتری برای پیشبرد امور فراخواند، چنین می‌گوید:

<p>تو خواهی دردها درمان کنی، اما به بی‌دردی تو خواهی صعب‌ها آسان کنی اما به آسانی (همان: ۱۷۲)</p>

از دیدگاه او فراگرفتن دانش به انسان، فراخ‌سینه‌گی و دید گسترده می‌بخشد. این گسترده‌گی دید، به او کمک می‌کند تا با واقعیات جاری زندگی، همان گونه که هستند برخورد کند نه آن گونه که تصور می‌شود و یا مایل است که چنین تصور کند. دقت دید و اندیشه و توصیه به داشتن آن چنین است:

<p>بباید هر دو پا محکم نهادن پرسیدن بی‌پر تدبیر مستی است از آن پس فکر بر پای ایستادن جهان را گه بلندی، گاه پستی است (همان: ۲۴۱)</p>

نتیجه گیری:

پروین اعتصامی شاعره توانای ایرانی و از جمله نوادر استثنایی است که در آسمان ادب ایران درخشید. وی در کوران حوادث و شکل‌گیری نهضت مشروطه پا به هستی گذاشت؛ دوره‌ای که جامعه ایران بزرگ‌ترین نهضت را برای دگرگون کردن نظام اجتماعی پیش رو داشت و در گذرگاه عبور از سنت و ورود به دنیای مدرن قرار گرفته بود. پروین در دوره‌ای که کشور ایران سنت و مدرنیسم را توأمان تجربه می‌کرد، که تا حد زیادی مدرنیسم رنگ شبه مدرنیسم داشت، همپای این دگرگونی‌ها به انتقاد از آسیب‌های اجتماعی و حکومتی و قضایی پرداخت. در واقع، شعر پروین تجسم عصر و زمان وی بود. او با تمثیلات و مناظرات خود به زندگی مردمان (بیشتر توده مردم) نزدیک شد و غرور، گذشت، همت، پستی و بلندی، دانایی و نادانی انسان را به تصویر کشید. تلاش پروین در این بود که از طریق اشعار خود همه را به سوی کمال سوق دهد. کمال اخلاقی که نوعی تزکیه نفس صوفیانه بود. پروین گاهی از زبان یک ملت در قطعه «مست و هوشیار» و زمانی از زبان دزد در قطعه «دزد و قاضی» و وقتی از زبان یک دیوانه در «دیوانه و رنجبر» به ظلم‌ها، دروغ‌ها، تزویرها و بنیان‌های غلط اجتماعی حمله کرد و در حمله‌اش نیز دقیق، روشن، قاطع و باارزش بود. بهر حال، اشعار پروین بیانگر اخلاقیات است و ایده‌آلیسم پروین، ایده‌آلیسم اخلاقی است.

نقش تعلیم و تربیت در انسان‌سازی باعث شد تا پروین با نگرشی اصلاحی و نگاهی دقیق، درد جامعه خویش را تشخیص دهد و برای درمان آن پند و اندرز را در قالب شعر ارائه کند. وی شاعری متعهد بود و شعرش نیز شعری اجتماعی.

پروین تنها شاعری است که در عصر حاضر و در سطحی گسترده به سبک ادبیات تعلیمی گذشتگان شعر سرود و طبع‌آزمایی کرد و چون نگین درخشانی بر تارک ادب پارسی درخشید.

منابع:

- ۱- آژند، یعقوب. (۱۳۶۳). ادبیات نوین ایران، تهران: امیرکبیر.
- ۲- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۷). دیوان اشعار، با مقدمه ملک‌الشعرا بهار، تهران: آبان.
- ۳- باباجاهی، علی. (۱۳۸۶). شعر امروز - زن امروز، تهران: ویستار.
- ۴- بهبهانی، سیمین. (۱۳۷۰). پروین اعتصامی در یادنامه پروین، گردآوری دهباشی، تهران: دنیای مادر.
- ۵- جوادیان، مسعود. (۱۳۷۷). «پروین، اختری تابناک در آسمان ادب ایران»، روزنامه کیهان، ش ۱۴۲.
- ۶- حائری، سیدهادی. (۱۳۷۵). «خاطراتی از پروین و عصر طلایی»، نشریه ادبستان، ش ۳۱.
- ۷- حسینی حله، سیدمحسن. (۱۳۸۵). «موضوع درآمدی بر ادبیات تعلیمی»، روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۶۴۲.
- ۸- خلیلی، سارا. (۱۳۸۵). «جان بخشی در آثار پروین»، فصل‌نامه سینمایی فارابی، دوره ۱۶، ش ۲.
- ۹- دباشی، حمید. (۱۳۷۰). شعر، سیاست و اخلاق: ارمغان پروین اعتصامی به شعر فارسی در یادنامه پروین، تهران: دنیای مادر.
- ۱۰- دهباشی، علی. (۱۳۷۰). یادنامه پروین، تهران: دنیای مادر.
- ۱۱- دیویی، جان. (۱۳۸۰). تجربه و آموزش و پرورش، ترجمه سیداکبر میرحسینی، تهران: کتاب.
- ۱۲- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۳- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۰). پروین زنی مردانه در قلمرو شعر و عرفان در یادنامه پروین، تهران: دنیای مادر.

- ۱۴- سلطانی، علی. (۱۳۷۰). یادنامه پروین اعتصامی، گردآورنده علی دهباشی، تهران: دنیای مادر.
- ۱۵- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۵). جامعه و تعلیم و تربیت، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- عابدی، کامیار. (۱۳۷۹). «پرتوهایی به جهان انسانی تر»، روزنامه زنان، ش ۳۹.
- ۱۷- عالمی، سیدمحمدامین. (۱۳۸۵). از ادبیات تعلیمی چه می‌دانیم، یکشنبه، www.raheneitdaily.com
- ۱۸- عقیقی، عبدالرحیم. (۱۳۷۲). «لطایف حکمی و نکات قرآنی در دیوان پروین اعتصامی»، روزنامه زن روز، ش ۱۴۰۴.
- ۱۹- علوی‌نیا، اشرف‌السادات. (۱۳۸۷). «پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد»، نشریه حافظ، ش ۵۳.
- ۲۰- کریمی حکاک، احمد. (۱۳۷۰). پروین اعتصامی در یادنامه پروین، گردآوری علی دهباشی، تهران: دنیای مادر.
- ۲۱- محسنی، مرتضی و پیروز، غلام‌رضا. (۱۳۸۸). «تحلیل شعر پروین اعتصامی بر اساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۲۵.
- ۲۲- محمدی، مهدی. (۱۳۸۰). «تعلیم و تربیت از دیدگاه استاد مطهری»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۱.
- ۲۳- مؤید، حشمت. (۱۳۷۰). جایگاه پروین اعتصامی در شعر فارسی در یادنامه پروین، تهران: دنیای مادر.

